

شنبه • ۵ مرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۹۲ • ۷

شرق

سیاست

بررسی شرایط احزاب و خواسته‌های آنها از دولت آینده	صفحه ۸
نگاهی به رابطه دولت‌های نهم و دهم با احزاب	صفحه ۸
روزنامه	صفحه ۱۰

نگاه

در دفاع از نهاد انتخابات در ایران: از سیاستمدار حرفای تا حزب

در این یادداشت سعی ندارم تا به تجزیه و تحلیل نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ بپردازم. هر چند که موضوع و دامنه بحثم همان انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران است. تجزیه و تحلیل نتایج انتخابات نیازمند فرصت و شرایطی خاص است که اصلی‌ترین آنها اطلاعات ریز و درشت در مورد انتخابات و مسایل آن است. اصلی‌ام دستیابی به یک اصل عمده در عمل اجتماعی و سیاسی در ایران است که آن را در اولین مرحلهٔ بازنده‌های برندهٔ گذاشتام. منظورم از این مفهوم اشاره به شرایطی است که در اکثر حوادث ایران و به‌طور خاص در انتخابات ریاست‌جمهوری که دارای اهمیت بسیار زیاد است، قایل دیدن است. در انتخابات ایران بعد از انقلاب اسلامی عموماً ما با این وضعیت روبه‌رو بودیم. کسانی که بازنده جلوه داده می‌شدند در جریان انتخابات چراغ خاموش وارد شده و در زمانی خاص با ساحت هیجانی در رقابتی واقعی برنده بازی شده‌اند. بازنده‌هایی که قرار بود در شرایط و حوادث متعدد به میرایی بروند، شرایط سازسازی پیدا کرده و ضمن مقاومت و مشارکت فعال مشروط، در زمان کمی برنده می‌شوند. تغییر وضعیت بازنده به برنده است که برای بسیاری در ایران مساله شده و عدای آن را ساختارپویاخت نظام سیاسی می‌دانند و بعضی‌ها آن را مرتبط با هیجان و احساس مقطعی معرفی می‌کنند. به این لحاظ باید معلوم شود که بازنده‌هاچه کسانی بوده‌اند و چگونه بازنده‌های دوره قبل، برنده‌های دوره بعدی می‌شوند؟ در ادامه از طریق تأکیدی که بر نهاد انتخابات در ایران می‌کنم فرآیند تبدیل بازنده به برنده را نشان خواهیم داد.

بسترهای سازنده رقابت

در جریان انتخابات ایران ما شاهد درگیری پنهان و آشکار دو گروه هستیم. درگیری آشکار بین صاحبان قدرت (کسانی که قدرت را در دست دارند) و کسانی که ضمن مشارکت در امور، منتقد شناخته می‌شوند. در اولین نگاه خیلی‌ها تصور می‌کنند که یکی از نمایندگان بخش منتقد گروه حاکم به قدرت خواهد رسید و شرایط اجتماعی و سیاسی ادامه خواهد یافت. این ساده‌ترین و سطحی‌ترین فهمی است که در جامعه ایران جاری بوده و هست. بعد از پایان هر نوع انتخاباتی، نیروهای ذی نفوذ آنها (صاحبان قدرت) به متهم کردن یکدیگر اقدام کرده و تصورشان بر این می‌شود که اگر چه‌ها کرده بودند، شکست نمی‌خوردند. ولی نگاه دقیق و موشکافانه نشان از امری دیگر دارد. اصل انتخابات و نتیجه‌بخشی انتخابات در گرو حضور بخش دیگری از جامعه است که من آن را «درگیری پنهان» می‌نامم. این درگیری بین صاحبان قدرت و نیروهای به حاشیه‌رفته شکل گرفته و بر ساختار انتخابات اثرگذاری ماندگار دارد. در این نوع رقابت اساس و جهت حرکت آتی جامعه و سیاست در ایران معین می‌شود. یک‌طرف رقابت، صاحبان قدرتی هستند که به جای فراهم‌کردن شرایط رقابت، از شیوه «شبه‌سازی و تکنیز خود» بهره گرفته و امکان رقابت طبیعی را کاهش می‌دهند. آنها که حضورشان در مدیریت سیاسی کشور را با رقابت در هشت یا چهار سال گذشته دموکراتیک توضیح می‌دهند از شیوه‌های غیرمتعارف برای حذف رقیب بهره می‌گیرند. شیوه‌های اصلی‌شان کم‌اهمیت‌جلوه‌اندن نیروی خارج از حوزه رسمی است و این از طریق نقش بازدارندگی‌شان ممکن می‌شود. آنها برای حفظ قدرت سعی می‌کنند تا به اشکال گوناگون از ورود جریان و نیروهایی متفاوت از خودشان در بارها در رسانه‌های رسمی اعلام کرده‌اند، جلوگیری کنند. فرض اصلی این است که اگر هم نیروی اعتراضی وجود دارد، ولی وزن و قدرت کافی برای مشارکت نداشته و با حضور هم شکست خواهد خورد. این معنی را می‌توان در همه دوره‌هایی که انتخابات در پیش بود، دید. گروه مسلط در پایان زمان قانونی به اشکال گوناگون در پی استمرار حیاتش اقدام کرده است. اولین اقدام گروه مسلط شبهه‌سازی از خود بوده است. شبهه‌سازی آتقدّر اصل قرار می‌گیرد که حیات دولت و نظام سیاسی به حضور او و تیم همراهش وابسته اعلام می‌شود. در زمانی که دولت اصلاحات و دولت اصولگرا باید جایشان را به دولتی جدید بدهند، این معنی و شیوه عمل تکرار شده است. آنها هر یک بعد از هشت‌سال حکومت، با ارایه چهره‌هایی بدلی و شبیه به خود در جهت حضور مجدد در قدرت برآمده بودند که مدل آنها بی‌پاسخ ماند. چون رقابت انتخاباتی در اصل در عمق و پنهان تا سطح شکل می‌گیرد، نتیجه رقابت به بازنده‌شدن بازدارنده‌های امروز و پیروزی بازنده‌های دیروز انجامیده است. بازدارنده‌ها در این دوران‌ها بازنده شده و بازنده‌های دیروز، پیروزی‌های فردا شده‌اند. عجیب‌بودن اتفاقات به برتری یا برنده‌شدن نیرو و جمعیتی بود که به حساب نمی‌آمد. این جمعیت کسانی بودند که بازنده قلمداد می‌شدند. در رقابتی محدود البته بسیار سخت و نفسگیر بازنده، برنده شده و حاصل انتخابات به صورت امری تحیری بوده است. نشان داد ظهور پدیده خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی همان بازنده‌هایی بودند که اصلا به حساب نمی‌آمدند. در دوره انتخابات با وجود اینکه منافعان این سه فرد و جریان سیاسی‌شان تلاش‌های بسیاری کردند اما انتظار پیروزی آنها به شکلی که پیش آمد وجود نداشت، زیرا در افکار عمومی هر سه جریان بازنده تلقی شده بودند و امکانی برای حضور نداشتند. ولی واقعیت به گونه‌ای رقم خورد که بازنده‌ها با همه نقش‌آفرینی که بازدارنده‌ها داشتند، برنده شدند. به این لحاظ این سوال مطرح می‌شود که «چرا و چگونه بازنده‌ها برنده می‌شوند و برنده‌ها بازنده؟» در ادامه به بعضی از زمینه‌ها و شرایطی که تبدیل بازنده به برنده و برنده به بازدارنده و بازنده را فراهم کرده است، اشاره می‌شود:

ادامه در صفحه ۹

یادداشت

دولت یازدهم فرصتی برای احزاب

نجفقلی حبیبی

احزاب یکی از ارکان نظام‌های سیاسی مبتنی بر دموکراسی است. در قانون اساسی ایران هم احزاب پذیرفته شده و به موجب آن، همه به تشکیل و عضوشدن در احزاب آزادند. احزاب چند کارکرد مهم دارند، برخی از آنها عبارتند از: آموزش عملی سیاسی به افراد، سازماندهی مردم برای عمل سیاسی، تنظیم برنامه اجرایی برای اداره کشور، کسب قدرت سیاسی و تصدی دولت و نقد دولت حاکم. با وجود احزاب و تصدی امور حکومت توسط آنها، مسوولیت جریان سیاسی، مشخص و قابل پیگیری است زیرا یک حزب برنامه خود را برای اداره جامعه مطرح می‌کند و مردم با علم به آن، به آن رای می‌دهند و اگر در عمل موفق شد، مقبولیت پیدا می‌کند و مجدداً به او رای می‌دهند و اگر موفق نشد، با پذیرش مسوولیت عملکرد خود مورد داوری جامعه قرار می‌گیرد. یکی از مسایل مهم برای احزاب بعد از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری این است که برای سازماندهی و توسعه تشکیلات حزبی خود کوشش کرده و در سراسر کشور یارگیری کنند و خود را برای ایفای نقش آماده سازند. در کشور ما در شرایط فعلی که از چند سال پیش مانده، دو جریان سیاسی ذی‌نفوذ وجود دارند و این هر دو جریان، مکرراً به یک مناسبتی نام و عنوان خاص برای خود برگزیده‌اند و با حادثه مهم دیگری نام خود را تغییر داده‌اند؛ مثلاً اصلاح‌طلبان به مناسبت‌های سیاسی گاهی با نام خط امام و در دوراهی دیگر دوم‌خردادی و امروز با عنوان کلی اصلاح‌طلب مشهورند، جناح مقابل نیز گاهی در طیف بازار گاهی با عنوان رسالت و مؤلفه و امروز با عنوان اصولگرایی شهرت دارند که هر دو مرکب هستند از گروه‌های کوچک و بزرگ با عناوین فرعی و مناسفانه، به‌ویژه در طیف اصولگرایی این عناوین فرعی یا گروه‌های کوچک، با تغییراتی مسوولیت خود را نیز فراموش می‌کنند. برای نمونه در هشت سال گذشته که دولت نهم و دهم در اختیار برخی از این گروه‌ها بود، اگرچه تقریباً تحت عنوان اصولگرایی خود را معرفی کرده‌اند اما گروه‌های مختلف با نام‌های مختلف در مقاطع تاریخی و عموماً در ایام انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری خود را معرفی کرده‌اند و بعد دوباره با نامی دیگر بی‌آنکه مسوولیت کارهایشان را برعهده بگیرند. این گروه‌های اسمی که اغلب فاقد مجوز رسمی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب هم هستند مدام کوشیده‌اند با تغییر نام در صحنه و کارگردانی فضای سیاسی کشور حضور داشته باشند اما مسوولیت عمل خود را نپذیرند و این شیوه تاکنون چیزی جز زیان برای کشور نداشته است. امروزه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم نیز با وجود اینکه وجدان عمومی جامعه به خود این حماسه را به وجود آورده است، می‌داند که نقش اساسی در این مورد به عهده جریان اصلاح‌طلبی و فراجناحی آقای هاشمی‌فسنجانی بوده است و از جریان اصولگرایی قبل از پیروزی در انتخابات جز آقای علی مطهری کسی عملاً و رسماً وارد فضا نشده، اما بعد از پیروزی، ادعاهایی از سوی برخی مطرح شده است.

ادامه در صفحه ۹



عکس: امیر چندی، شرق

حاضری در گفت‌وگو با «شرق»:

گفتمان‌ها شفاف نیست، احزاب پا نمی‌گیرند

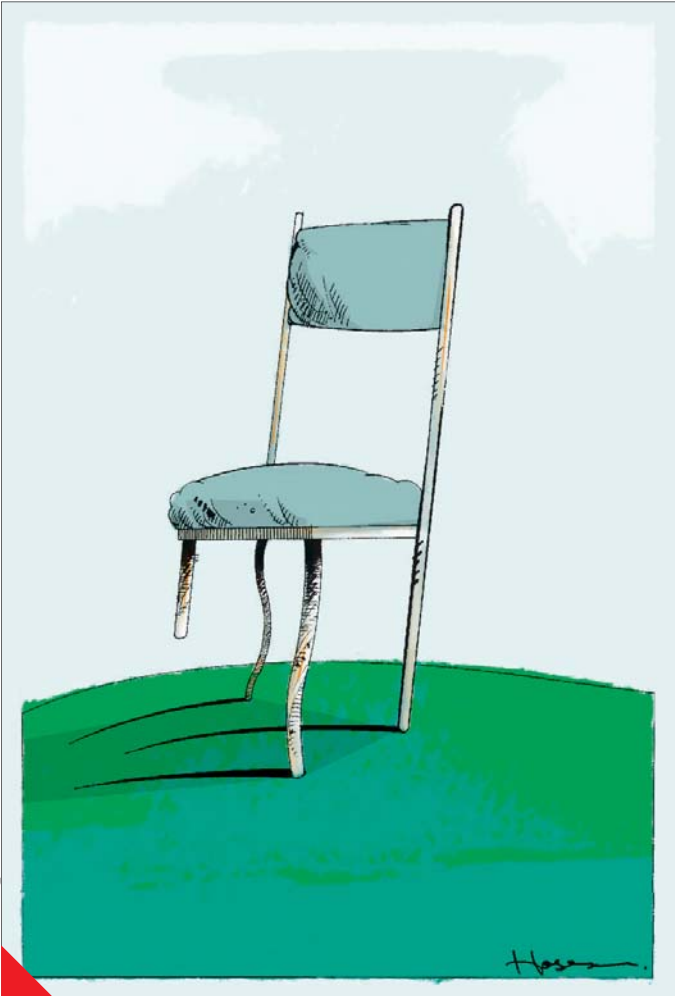
لیلا ابراهیمیان

دهیم که دوران سخت انتقال طی شود، مقاومت‌های نیروهای حزبی، تخرب‌گرایی و دموکراسی خواهی باید این محدودیت‌ها را بشناسند و از هر نوع افراط و تفریط‌ها دوری کنیم و فضا و بهانه را برای نیروهای ضدحزبی فراهم نکنیم.
آیا حزب می‌تواند از بالا به پایین شکل بگیرد؟ روند تأسیس آن چگونه باید باشد، امروزه حرف‌هایی در میان است که دولت باید حزب خود را سر کار بیاورد تا قدرتش را حفظ کند.

در دنیا برای تأسیس احزاب دو شکل وجود دارد. ما هم احزاب دولت‌ساخته داریم که از بالا به پایین است، لزوماً هم نمی‌شود گفت که ناموفق است. اما احزابی که از پایین شکل می‌گیرند با لایه‌های زیرین به قدرتی می‌رسند. اما بخش متمایز صحبت من با شما در این است که معتقدم اساس فعالیت گفتمانی، شفاف‌سازی فضای گفتمانی را داشته باشیم و این را باید به فعالیت حزبی ترجیح دهیم. مشکلی که در ایران برای احزاب وجود دارد این است که فعالیت حزبی و احزاب ما در یک فضای گفتمانی شفاف حرکت نکرده است و حزب ما دارای گفتمان مهم و غبارآلود است و در آن طیف‌های مختلف با گرایش‌های مختلف و متفاوت در بیرون یک حزب قرار می‌گیرند. در واقع برای احزاب ما مشکلی که وجود دارد این است که در یک حزب افرادی با گفتمان متفاوت حضور دارند و این آسیب جدی برای احزاب است و دلیل نهاده‌نشدن و عدم‌فعالیت درازمدت آن در ایران است. من فکر می‌کنم که به عنوان یک کنشگری سیاسی و آکادمیک، آن چیزی که ما از آن رنج می‌بریم فقدان شفافیت فضای گفتمان‌ها و فعالیت آزاد گفتمان‌هاست. من فکر می‌کنم در فضای امروز کشور فعالیت گفتمان‌ها بر فعالیت‌احزاب تقدم دارد.

کاملزمت شفاف‌سازی گفتمان‌ها در ایران چیست؟
باید قبل از شروع به فعالیت حزبی و رفتار حزبی، به‌دنبال شفاف‌سازی گفتمان‌ها

دولت در این هشت‌ساله عملکردی غیرحزبی و حتی می‌شود گفت ضدحزبی داشت انسدادهای حزبی دولت احمدی‌نژاد تماماً محصول موضع ضدحزبی خود دولت نبود، بلکه این فضا و انسداد فراتر از خواست دولت بود و در حقیقت به جریان‌های دیگری هم برمی‌گشت با این تفاوت که خود دولت هم با آن جریان‌ها موافق و همسو بود که در دوره قبلی اینگونه نبود



طرح: حسن کریم‌زاده

دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه تربیت‌مدرس، از فعالان سیاسی سابقه جریان خط امام و دبیر کل انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها. به نظر او کار تشکیلاتی و حزبی خلأ بین دولت و بدنه اجتماعی را پر می‌کند، اما فضای باز برای مطرح‌شدن گفتمان‌ها مهم‌تر از تشکیل حزب است. حاضری می‌گوید شرایط روز بستر مناسبی برای رهایی از انسدادهای گفتمانی و سیاسی است و دولت اعتدال بستری برای رشد احزاب واقعی در ایران. گفت‌وگوی «شرق» با این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در ادامه می‌آید.

آقای دکتر شرایط بعد از انتخابات را برای ازسرگیری فعالیت احزاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ضرورت احزاب و مطرح‌شدن آن در فضای جدید اثبات یک مساله است و آن اینکه هیچ فلسفه سیاسی و گروه سیاسی بدون فعالیت حزبی نمی‌تواند اثرگذار باشد و همه طیف‌ها بر اصل ضرورت فعالیت حزبی تأکید دارند. این خودش ارزش است و امروز شرایطی ایجاد شده است که برچسب حزبی‌بودن که زمانی ضلارزش بود از بین برود، اگرچه هنوز افرادی را داریم که در معرفی خود، می‌گویند ما غیرحزبی عمل می‌کنیم. سبسیون در مجموع به ارزش کار حزبی پی‌برده‌اند و این خوب است و یک قدم به جلو است.

ک در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد احزاب شرایط مناسبی برای فعالیت نداشتند و اصولاً دولتمردان فعالیت حزبی را ضد ارزش می‌دانستند. ریشه چنین نگاهی را در چه می‌دانید؟

به‌نظر من این تفکر محصول نوعی رویکرد به قدرت است و چون در فرهنگ ایرانی قدرت با ظلم و زورگویی مترادف تلقی شده، هر کسی بگوید که من در جهت به دست گرفتن قدرت حرکت می‌کنم، بار معنایی منفی قدرت بر آن سلطه دارد. در حالی که منظور از قدرت مدیریت سیاسی جامعه است و با این نگاه همه نیروهای سیاسی برای بهتر کردن شرایط جامعه با برنامه‌های حزبی فعالیت می‌کنند و می‌خواهند در خدمات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور تأثیرگذار باشند، در این صورت هیچ‌کس، فعالیت حزبی را بد نمی‌داند و هدف حزب تأثیرگذاری و عمل در حیطه سیاسی کشور است و اگر بخواهیم کار حزبی را در درازمدت در جامعه نهادینه کنیم و کنشگر سیاسی فعالیت حزبی را ملموم ندانند، باید در نهاده‌ن کردن تفکر حزبی، کارکرد حزب و کار گروهی فعالیت کنیم.

چطور می‌توان این تفکر را در جامعه و در بین سبسیون نهادینه کرد؟
سیاستمدار جز با فعالیت حزبی نمی‌تواند تجربه حکومتداری را یاد بگیرد. در واقع کار حزب، کارسازی، تربیت نیرو، یادگیری، تمرین مدیریت و اثرگذاری در سطح کشورداری است و جامعه‌پذیری سیاسی فقط در حزب صورت می‌گیرد. در مسوولیت کلان سیاست نمی‌توان مدام آزمون و خطا کرد، مسوولیتی را پذیرفت و بعداً فهمید که این انتخاب درست است یا غلط، کاری که در دوره آقای احمدی‌نژاد انجام شد. حزب، عرصه تجربه‌آموزی است، عرصه علم، عمل، تمرین و تجربه است. چون در حزب مواضع افراد شناسخته می‌شود، با حزب یادگیری صورت می‌گیرد و معلوم می‌شود که فرد با چه موضوعی، با حمایت چه کسی و در همسویی با چه راهبردی وارد کار می‌شود. ولی باید بدانیم شرایط ضدتحترب در دوره احمدی‌نژاد فقط نتیجه عملکرد خود ایشان نبود و برخی نهادهای دیگر هم در آن نقش داشتند.

ک در دوره هشت‌ساله آقای احمدی‌نژاد، چه شرایطی برای فعالیت احزاب پیش آمد؟

دولت در این هشت‌ساله عملکردی غیرحزبی و حتی می‌شود گفت ضدحزبی داشت، به‌خصوص در دولت دهم عملاً کرکه خیلی از احزاب پایین کشیده شد. در کنار دولت «ضدحزبی»، گروه‌های قدرتمندی هم وجود داشتند که در روی کار آمدن احمدی‌نژاد مؤثر بودند آنها هم بر تفکر ضدحزبی دولت مؤثر بودند. انسدادهای حزبی دولت احمدی‌نژاد تماماً محصول موضع ضدحزبی خود دولت نبود، بلکه این فضا و انسداد فراتر از خواست دولت بود و در حقیقت به جریان‌های دیگری هم برمی‌گشت با این تفاوت که خود دولت هم با آن جریان‌ها موافق و همسو بود که در دوره قبلی اینگونه نبود.

آا الان که دولت تغییر می‌کند این جریان‌ها به چه صورتی عمل خواهند کرد؟
نقش روی کارآمدن آقای روحانی و نتیجه این انتخابات، نشان‌دهنده تضعیف حوزه عملکرد این جریان‌هاست. اگر قرار بود که آنها فعال مایشاع باشند و همه‌چیز را کنترل کنند که نتیجه این نمی‌شد. قطعاً دولت اعتدال از هر نوع تندروی دوری می‌کند، اما اینکه فکر کنیم که همه‌چیز بروفق مراد است هم غلط است و قطعاً مقاومت‌هایی شکل خواهد گرفت و کارشکنی‌هایی انجام خواهد شد، منتها ما از وضعیت گذشته عبور خواهیم کرد، البته نباید خوشبینی اضافی داشته باشیم؛ چون ما در دوره انتقالی هستیم. دموکراسی در ایران نویاست. اول باید اجازه